

همگرایی حقوق خصوصی در پرتو سیاست جنایی فراملی: مطالعه موردی قراردادهای تجاری بین‌المللی

نهاد ابراهیم پور^۱*

مهدی شهرکی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش سیاست جنایی فراملی در فرآیند همگرایی حقوق خصوصی، با تمرکز بر قراردادهای تجاری بین‌المللی، به این پرسش پاسخ می‌دهد که استانداردهای ناشی از سیاست جنایی فراملی چگونه موجب نزدیک‌شدن قواعد و رویه‌های حقوق خصوصی در نظام‌های حقوقی مختلف می‌شوند. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای، اسناد بین‌المللی و آثار علمی داخلی و خارجی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاست جنایی فراملی از طریق ایجاد الزامات مشترک در زمینه شفافیت مالی، مبارزه با فساد، شناسایی ذی‌نفع واقعی، پیشگیری از پول‌شویی و کنترل فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با جرایم فراملی، به‌طور غیرمستقیم به روابط قراردادی خصوصی نفوذ می‌کند. این نفوذ از طریق شروط قراردادی، قواعد آمره، نظم عمومی، الزامات نظارتی و محدودیت‌های اجرای قراردادها تحقق می‌یابد و در نتیجه، الگوهای نسبتاً مشابهی در قراردادهای تجاری بین‌المللی شکل می‌گیرد. از این منظر، قراردادهای تجاری بین‌المللی نه تنها ابزار مبادله اقتصادی، بلکه یکی از سازوکارهای انتقال و تثبیت استانداردهای سیاست جنایی فراملی محسوب می‌شوند. با این حال، فرآیند همگرایی مزبور به معنای یکسان‌سازی کامل حقوق خصوصی نیست و به دلیل تفاوت در نظام‌های حقوقی، حاکمیت دولت‌ها و برداشت‌های متفاوت از نظم عمومی، ماهیتی تدریجی، نسبی و چندلایه دارد. در حقوق ایران نیز، هرچند ظرفیت‌هایی برای پذیرش و انعکاس استانداردهای فراملی در روابط قراردادی وجود دارد، تعارض میان آزادی قراردادی، قواعد آمره داخلی و الزامات فراملی، چالش‌هایی اساسی در مسیر این همگرایی ایجاد می‌کند...

واژگان کلیدی: همگرایی حقوقی، سیاست جنایی فراملی، قراردادهای تجاری بین‌المللی، حقوق فراملی

۳۸۳



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دهم، شماره

سوم، شماره پیاپی

سی و هشتم، پاییز

۱۳۹۹

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

* ebrahimporhani@gmail.com

۲ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد بین‌الملل امارات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و هشتم، صص ۴۱۵-۳۸۳

مقدمه

گسترش روابط اقتصادی فرامرزی و توسعه تجارت بین‌المللی، قراردادهای تجاری را از چارچوب سنتی روابط خصوصی داخلی خارج کرده و آن‌ها را در معرض تأثیرگذاری هم‌زمان قواعد ملی، بین‌المللی و فراملی قرار داده است. اگرچه اصل حاکمیت اراده همچنان از مبانی اساسی حقوق قراردادهاست، در روابط تجاری بین‌المللی معاصر، این اصل در کنار قواعد آمره و نظم عمومی اعمال می‌شود و نمی‌تواند وسیله‌ای برای نادیده گرفتن الزامات اساسی نظام‌های حقوقی مرتبط با قرارداد باشد (الماسی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۶). این تحول با فرامرزی شدن جرایم اقتصادی، فساد، پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم و جرایم سازمان‌یافته اهمیت بیشتری یافته است. این جرایم با بهره‌گیری از شبکه‌های مالی، تجاری و قراردادی فرامرزی، از ظرفیت‌های حقوق خصوصی برای تحقق یا پنهان‌سازی فعالیت‌های مجرمانه استفاده می‌کنند. در نتیجه، مقابله با آن‌ها نیز از سطح سیاست جنایی داخلی فراتر رفته و به همکاری‌ها و استانداردهای فراملی نیازمند شده است. سیاست جنایی فراملی در این چارچوب، علاوه بر جرم‌انگاری و مجازات، مجموعه‌ای از اقدامات پیشگیرانه، نظارتی و اقتصادی را دربرمی‌گیرد که به‌طور مستقیم بر شرکت‌ها و روابط قراردادی اثر می‌گذارند.

از این رو، یکی از تحولات مهم حقوق معاصر، نفوذ تدریجی الزامات عمومی و کیفری در روابط خصوصی است. شرکت‌ها و فعالان تجارت بین‌المللی برای انعقاد و اجرای قراردادها، ناگزیر از رعایت استانداردهایی مانند شفافیت مالی، شناسایی ذی‌نفع واقعی، کنترل معاملات و منع پرداخت‌های فسادآمیز هستند. این الزامات در بسیاری از موارد در قالب شروط قراردادی، ضمانت‌اجراهای قراردادی و محدودیت‌های مربوط به اجرای قرارداد منعکس می‌شوند. در نتیجه، قراردادهای تجاری بین‌المللی، علاوه بر کارکرد اقتصادی، به یکی از ابزارهای انتقال و اجرای استانداردهای سیاست جنایی فراملی تبدیل شده‌اند. در چنین شرایطی، مفهوم همگرایی حقوق خصوصی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. همگرایی حقوقی به معنای نزدیک شدن تدریجی نظام‌های حقوقی در زمینه قواعد، مفاهیم و راه‌حل‌های حقوقی است، بدون آنکه الزاماً به یکسان‌سازی کامل قوانین منجر شود. این فرآیند از طریق کنوانسیون‌های بین‌المللی، اصول مشترک حقوقی، عرف‌های

تجاری، رویه داوری و استانداردهای فراملی تحقق می‌یابد. پژوهش‌های داخلی نیز نشان داده‌اند که در برخی حوزه‌های تخصصی قراردادهای بین‌المللی، مجموعه‌ای از قوانین، اصول کلی، عرف‌های تجاری، آرای داوری و دکترین حقوقی در شکل‌گیری حقوق فراملی نقش دارند (McKendrick, 2017: 126).

با وجود این، نقش سیاست جنایی فراملی در فرآیند همگرایی حقوق خصوصی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. درحالی‌که مطالعات سنتی همگرایی حقوق خصوصی عمدتاً بر حقوق تطبیقی، حقوق بین‌الملل خصوصی و اسناد یکنواخت‌کننده حقوق قراردادهای تمرکز داشته‌اند، تحولات معاصر نشان می‌دهد که استانداردهای مبارزه با جرایم فراملی نیز به‌طور فزاینده‌ای بر روابط خصوصی اثر می‌گذارند. الزامات مربوط به شناخت مشتری، شناسایی مالک واقعی، کنترل تراکنش‌های مالی، پیشگیری از فساد و رعایت محدودیت‌های قانونی، شرکت‌ها و اشخاص خصوصی را به پذیرش تعهدات و استانداردهای مشابه سوق داده و از این طریق به همگرایی حقوق خصوصی کمک می‌کنند.

قراردادهای تجاری بین‌المللی در این فرآیند جایگاه محوری دارند؛ زیرا محل اصلی تنظیم روابط میان اشخاص خصوصی در تجارت فرامرزی محسوب می‌شوند. هرگونه تحول در الزامات قانونی و سیاست‌های عمومی می‌تواند بر محتوای قرارداد، شیوه اجرای تعهدات، ضمانت‌اجراهای قراردادی و قابلیت شناسایی و اجرای قرارداد اثر بگذارد. ازاین‌رو، قراردادهای تجاری بین‌المللی در فضای حقوقی چندلایه‌ای شکل می‌گیرند که در آن، آزادی قراردادی از یک سو و قواعد آمره، نظم عمومی و الزامات سیاست جنایی از سوی دیگر، بر روابط طرفین اثر می‌گذارند.

اهمیت این موضوع در حقوق ایران از آن جهت دوچندان است که روابط تجاری بین‌المللی اشخاص و شرکت‌های ایرانی هم‌زمان تحت تأثیر حقوق داخلی، مقررات کشورهای طرف معامله و استانداردهای بین‌المللی و فراملی قرار دارد. در عین حال، حقوق ایران در زمینه حاکمیت اراده، قانون حاکم، قواعد آمره و نظم عمومی، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های خاص خود را دارد. بنابراین، بررسی نسبت میان سیاست جنایی فراملی و حقوق خصوصی می‌تواند به تبیین جایگاه حقوق ایران در تحولات معاصر

حقوق تجارت بین‌الملل کمک کند (Pounder, 2015: 84). با وجود اهمیت این موضوع، مطالعات داخلی غالباً حقوق خصوصی و سیاست جنایی فراملی را به صورت جداگانه بررسی کرده‌اند و پیوند میان این دو حوزه، به‌ویژه نقش سیاست جنایی فراملی در ایجاد همگرایی حقوق خصوصی در قراردادهای تجاری بین‌المللی، کمتر به صورت مستقل و نظام‌مند مورد مطالعه قرار گرفته است. بر همین اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که سیاست جنایی فراملی از طریق چه سازوکارهایی موجب همگرایی حقوق خصوصی در حوزه قراردادهای تجاری بین‌المللی می‌شود و این فرآیند چه آثار و چالش‌هایی برای حقوق ایران به همراه دارد؟

فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که سیاست جنایی فراملی، از طریق ایجاد استانداردهای مشترک در زمینه مقابله با فساد، پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم و جرایم اقتصادی، بر قواعد آمره، نظم عمومی، محتوای قراردادها و ضمانت‌اجراهای قراردادی اثر گذاشته و از این طریق به همگرایی تدریجی حقوق خصوصی منجر می‌شود. این همگرایی، نه به معنای یکسان‌سازی کامل نظام‌های حقوقی، بلکه فرآیندی تدریجی و چندلایه است که در آن عناصر ملی، بین‌المللی و فراملی در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند (Goode, Kronke, & McKendrick, 2019: 201). پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مقالات علمی، اسناد حقوقی و منابع مرتبط با حقوق قراردادهای بین‌المللی و سیاست جنایی فراملی انجام شده است. نوآوری پژوهش نیز در بررسی سیاست جنایی فراملی نه صرفاً به عنوان ابزاری برای مقابله با جرایم فرامرزی، بلکه به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر تحول و همگرایی حقوق خصوصی در حوزه قراردادهای تجاری بین‌المللی است.

۱. مبانی مفهومی و نظری همگرایی حقوق خصوصی و سیاست جنایی فراملی

همگرایی حقوقی یکی از مهم‌ترین پدیده‌های حقوق معاصر است که در نتیجه گسترش روابط اقتصادی، ارتباطات فرامرزی و افزایش تعامل میان نظام‌های حقوقی مختلف شکل گرفته است. در گذشته، نظام‌های حقوقی عمدتاً در چارچوب مرزهای سرزمینی دولت‌ها عمل می‌کردند و قواعد حقوق خصوصی هر کشور، بر اساس مبانی تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی همان کشور شکل می‌گرفت. با این حال، گسترش روابط فرامرزی

موجب شده است که تعامل میان نظام‌های حقوقی به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل شود. امروزه، روابط خصوصی به‌ویژه در حوزه تجارت بین‌المللی، دیگر صرفاً تابع حقوق داخلی یک کشور نیست، بلکه تحت تأثیر مجموعه‌ای از قواعد ملی، بین‌المللی و فراملی قرار دارد. در چنین شرایطی، همگرایی حقوقی به معنای نزدیک‌شدن تدریجی راه‌حل‌ها، مفاهیم و قواعد حقوقی نظام‌های مختلف به یکدیگر، بدون ضرورت از میان رفتن کامل تفاوت‌های ملی، اهمیت فزاینده‌ای یافته است (Goode, Kronke, & McKendrick, 2019: 108).

۳۸۷



همگرایی حقوق
خصوصی در پرتو
سیاست جنایی
فراملی: مطالعه
موردی قراردادهای
تجاری بین‌المللی

در حوزه حقوق خصوصی، همگرایی بیش از هر چیز در زمینه قراردادها و روابط تجاری بین‌المللی قابل مشاهده است. قراردادهای تجاری بین‌المللی به دلیل ارتباط هم‌زمان با چند نظام حقوقی، به‌طور طبیعی زمینه‌ساز تعامل و نزدیک‌شدن قواعد حقوقی هستند. طرفین این قراردادها غالباً با نظام‌های حقوقی متفاوتی مواجه‌اند و برای کاهش نااطمینانی حقوقی، از قواعد و الگوهای مشترک استفاده می‌کنند. اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، عرف‌های تجاری، رویه داوری و اسناد بین‌المللی، در این فرآیند نقش مهمی ایفا می‌کنند. پژوهش‌های داخلی نیز نشان داده‌اند که قواعد حقوقی حاکم بر قراردادهای تجاری بین‌المللی، در بسیاری از موارد از ترکیب قواعد ملی و اصول و استانداردهای فراملی شکل می‌گیرد و حقوق فراملی تجارت می‌تواند به‌عنوان مجموعه‌ای از اصول و قواعد مستقل از حقوق داخلی، در تنظیم روابط قراردادی نقش داشته باشد (McKendrick, 2017: 231).

باین‌حال، همگرایی حقوقی با یکسان‌سازی حقوقی تفاوت دارد. یکسان‌سازی مستلزم آن است که دولت‌ها قواعد یکسان یا تقریباً یکسانی را در زمینه‌ای مشخص بپذیرند؛ درحالی‌که همگرایی فرآیندی تدریجی و منعطف است که در آن نظام‌های حقوقی، بدون از دست دادن کامل ویژگی‌های ملی خود، به سمت پذیرش راه‌حل‌ها و استانداردهای مشابه حرکت می‌کنند. ازاین‌رو، ممکن است دو نظام حقوقی در مبانی نظری و ساختار قانونی متفاوت باشند، اما در زمینه نتیجه عملی یا شیوه تنظیم یک رابطه حقوقی به راه‌حل‌های مشابهی دست یابند. در قراردادهای تجاری بین‌المللی، این وضعیت به‌وضوح قابل مشاهده است؛ زیرا طرفین قرارداد، داوران و دادگاه‌ها، حتی در صورت تفاوت

قوانین ملی، در بسیاری از موارد از اصول مشترکی مانند حسن نیت، منع سوءاستفاده از حق، لزوم اجرای تعهدات و رعایت قواعد آمره استفاده می‌کنند. در این زمینه، حاکمیت اراده همچنان یکی از مهم‌ترین مبانی حقوق قراردادهای محسوب می‌شود؛ اما این اصل در حقوق معاصر مطلق نیست. طرفین قرارداد نمی‌توانند صرفاً با توافق خود، اجرای قواعد آمره یا الزامات اساسی نظم عمومی را کنار بگذارند. در قراردادهای بین‌المللی، انتخاب قانون حاکم نیز با محدودیت‌هایی مواجه است و قانون منتخب طرفین نباید با قواعد آمره و نظم عمومی نظام حقوقی مرتبط با قرارداد تعارض داشته باشد. پژوهش‌های تطبیقی در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی دیگر نشان می‌دهد که اگرچه اصل انتخاب قانون حاکم پذیرفته شده است، اما این انتخاب در برابر قواعد آمره و نظم عمومی کشور دارای ارتباط نزدیک با قرارداد محدود می‌شود (الماسی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۶).

همین محدودیت، نقطه اتصال میان حقوق خصوصی و سیاست‌های عمومی را شکل می‌دهد. در واقع، قراردادهای تجاری بین‌المللی در فضایی منعقد و اجرا می‌شوند که در آن دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، برای حمایت از منافع عمومی، امنیت اقتصادی و سلامت نظام مالی، مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور را وضع می‌کنند. این قواعد ممکن است مستقیماً ماهیت قراردادی نداشته باشند، اما آثار آن‌ها بر قراردادهای غیرقابل انکار است. برای مثال، قواعد مربوط به مبارزه با فساد، پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم و جرایم سازمان‌یافته، در ابتدا در حوزه حقوق کیفری و سیاست جنایی قرار دارند، اما در عمل به تعهدات و محدودیت‌هایی برای شرکت‌ها، بانک‌ها و فعالان اقتصادی تبدیل می‌شوند.

از این منظر، سیاست جنایی فراملی را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از اقدامات کیفری دولت‌ها برای مقابله با جرایم فرامرزی دانست. سیاست جنایی فراملی شامل مجموعه‌ای از تدابیر تقنینی، قضایی، اجرایی و پیشگیرانه است که در سطح فراتر از دولت ملی برای مقابله با رفتارهای مجرمانه‌ای شکل می‌گیرد که آثار یا سازمان‌یافتگی آن‌ها از مرزهای یک کشور عبور می‌کند. در این الگو، همکاری دولت‌ها، هماهنگ‌سازی قوانین، تبادل اطلاعات، پیشگیری مالی و کنترل فعالیت‌های اقتصادی، جایگاه اساسی دارد. بنابراین،

سیاست جنایی فراملی در فرآیند تحول خود، از یک رویکرد صرفاً کیفری فاصله گرفته و به حوزه‌های اقتصادی، مالی و خصوصی نیز وارد شده است (O'Malley, 2016: 239). این تحول، نتیجه تغییر ماهیت جرایم معاصر است. جرایم سازمان‌یافته و اقتصادی غالباً از ساختارهای تجاری، شرکت‌ها، مؤسسات مالی و شبکه‌های قراردادی برای تحقق اهداف خود استفاده می‌کنند. از این رو، مبارزه مؤثر با این جرایم بدون توجه به رفتار اشخاص خصوصی و سازوکارهای اقتصادی امکان‌پذیر نیست. در چنین شرایطی، سیاست جنایی فراملی برای دستیابی به اهداف خود، اشخاص خصوصی را نیز در فرآیند پیشگیری از جرم وارد می‌کند. شرکت‌ها مکلف می‌شوند سازوکارهای داخلی کنترل و نظارت ایجاد کنند، معاملات مشکوک را شناسایی کنند، از پرداخت‌های فسادآمیز جلوگیری کنند و درباره طرف‌های معامله خود بررسی‌های لازم را انجام دهند. در نتیجه، بخشی از وظایفی که در گذشته عمدتاً بر عهده نهادهای دولتی و کیفری بود، به اشخاص خصوصی منتقل می‌شود.

این انتقال وظایف، آثار مهمی بر حقوق خصوصی دارد. شرکت‌ها برای اجرای الزامات ناشی از سیاست جنایی فراملی، ناگزیرند قراردادهای خود را با شروط و تعهدات جدیدی همراه کنند. بنابراین، سیاست جنایی فراملی از طریق قرارداد به روابط خصوصی نفوذ می‌کند. شروط مربوط به رعایت قوانین ضدفساد، منع پرداخت رشوه، رعایت مقررات مبارزه با پول‌شویی، افشای اطلاعات مالکیت و ذی‌نفع واقعی، همکاری با نهادهای نظارتی و امکان فسخ قرارداد در صورت نقض مقررات کیفری، نمونه‌هایی از این نفوذ هستند. به این ترتیب، قرارداد به ابزاری برای اجرای غیرمستقیم سیاست جنایی تبدیل می‌شود (Pounder, 2015: 69).

در اینجا مفهوم همگرایی حقوق خصوصی اهمیت اساسی پیدا می‌کند. هنگامی که شرکت‌ها و فعالان اقتصادی در کشورهای مختلف، تحت تأثیر استانداردهای مشابه، شروط مشابهی را در قراردادهای خود درج می‌کنند، به تدریج الگوهای مشترکی در روابط قراردادی شکل می‌گیرد. این الگوها ممکن است ابتدا از طریق قوانین داخلی کشورهای مختلف ایجاد شده باشند، اما در ادامه، به دلیل تکرار در معاملات بین‌المللی، به بخشی از رویه‌های قراردادی و تجاری تبدیل می‌شوند. بنابراین، سیاست جنایی

فراملی می‌تواند بدون وضع مستقیم قواعد حقوق خصوصی، به‌صورت غیرمستقیم موجب نزدیک‌شدن ساختار و محتوای قراردادهای تجاری در نظام‌های حقوقی مختلف شود. در این فرآیند، اصل آزادی قراردادی نیز دچار تحول می‌شود. آزادی قراردادی همچنان به طرفین اجازه می‌دهد روابط خود را تنظیم کنند، اما این آزادی در چارچوب مجموعه‌ای از الزامات عمومی اعمال می‌شود. در واقع، طرفین نمی‌توانند با استناد به اصل حاکمیت اراده، قراردادهایی منعقد کنند که هدف یا نتیجه آن‌ها نقض الزامات اساسی مبارزه با جرایم اقتصادی باشد. پژوهش‌های انجام‌شده درباره محدودیت آزادی قراردادها در قراردادهای تجاری بین‌المللی نیز بر این نکته تأکید دارند که اصل آزادی قراردادی باید در کنار ملاحظاتمانند حسن نیت، انصاف، قواعد آمره و منافع عمومی اعمال شود (اسکینی و نیازی شهرکی، ۱۳۹۵).

از سوی دیگر، همگرایی حقوق خصوصی تنها در مرحله انعقاد قرارداد تحقق نمی‌یابد، بلکه در مرحله اجرا و ضمانت‌اجرا نیز قابل مشاهده است. برای مثال، در بسیاری از نظام‌های حقوقی و اسناد بین‌المللی، برخی تعهدات حتی پس از پایان یا فسخ قرارداد نیز می‌توانند به حیات خود ادامه دهند. تعهدات مربوط به محرمانگی، حل و فصل اختلافات و برخی تعهدات ناشی از ماهیت خاص قرارداد، ممکن است مستقل از قرارداد اصلی باقی بمانند. پژوهش‌های تطبیقی در حقوق ایران و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی نیز بر امکان استمرار برخی شروط قراردادی پس از پایان قرارداد تأکید کرده‌اند (سلطان‌احمدی و ولایی، ۱۳۹۸).

این امر در مورد شروط مرتبط با سیاست جنایی فراملی نیز اهمیت دارد. برای نمونه، ممکن است قرارداد پس از فسخ یا خاتمه، همچنان طرفین را نسبت به حفظ اسناد مالی، همکاری در تحقیقات، رعایت محرمانگی یا ارائه اطلاعات مربوط به معاملات گذشته متعهد کند. در نتیجه، سیاست جنایی فراملی نه تنها بر انعقاد قرارداد، بلکه بر دوره پیش از انعقاد، دوره اجرای قرارداد و حتی دوره پس از خاتمه آن نیز تأثیر می‌گذارد.

در این میان، حقوق فراملی تجارت نیز نقش مهمی در تقویت فرآیند همگرایی ایفا می‌کند. حقوق فراملی، برخلاف حقوق داخلی که منشأ آن قانون‌گذاری ملی است، از منابع متنوعی مانند اصول کلی حقوقی، عرف‌های تجاری، رویه دآوری، قراردادهای

نمونه و استانداردهای بین المللی تشکیل می شود. این مجموعه قواعد در عمل به ایجاد زبان مشترک میان فعالان تجاری کمک می کند. از این رو، حتی در مواردی که قوانین داخلی کشورها متفاوت است، فعالان تجاری می توانند از اصول و الگوهای مشترکی برای تنظیم روابط خود استفاده کنند. این ویژگی، قراردادهای تجاری بین المللی را به یکی از مهم ترین عرصه های همگرایی حقوقی تبدیل کرده است.

باین حال، رابطه میان سیاست جنایی فراملی و همگرایی حقوق خصوصی، رابطه ای یک طرفه و بدون تعارض نیست. از یک سو، استانداردهای فراملی می توانند موجب افزایش هماهنگی و پیش بینی پذیری روابط تجاری شوند؛ از سوی دیگر، تحمیل برخی الزامات فراملی ممکن است با اصول حقوق داخلی، حاکمیت دولت ها و سیاست های اقتصادی ملی تعارض پیدا کند. این مسئله به ویژه در حوزه تحریم های اقتصادی و محدودیت های مالی اهمیت دارد. در حقوق ایران، آثار تحریم ها بر اجرای قراردادهای تجاری بین المللی، از جمله در زمینه فورس ماژور، دشواری اجرا و تغییر بنیادین اوضاع و احوال، موضوع پژوهش های حقوقی قرار گرفته است (Goode, Kronke, & McKendrick, 2019: 172). از این جهت، همگرایی حقوقی را نباید به معنای پذیرش بدون قید و شرط تمامی استانداردهای فراملی دانست. هر نظام حقوقی در فرآیند همگرایی، ضمن پذیرش برخی استانداردهای مشترک، تلاش می کند میان الزامات بین المللی و اصول بنیادین حقوق داخلی خود تعادل برقرار کند. بنابراین، همگرایی حقوقی فرآیندی تعاملی است که در آن قواعد داخلی و فراملی بر یکدیگر تأثیر می گذارند. حقوق ایران نیز در این فرآیند با مسئله ای دوگانه مواجه است: از یک سو، حضور در تجارت بین المللی و تعامل با فعالان اقتصادی خارجی، پذیرش برخی استانداردهای مشترک را ضروری می کند؛ از سوی دیگر، این پذیرش باید با اصول بنیادین نظام حقوقی داخلی و ملاحظات سیاست عمومی سازگار باشد.

در نهایت، می توان گفت که همگرایی حقوق خصوصی در عصر حاضر صرفاً از طریق معاهدات و قوانین یکنواخت کننده حقوق قراردادها تحقق نمی یابد، بلکه فرآیندی پیچیده تر و چندلایه است که سیاست جنایی فراملی نیز در آن نقش دارد. استانداردهای مبارزه با جرایم اقتصادی و سازمان یافته، از طریق الزام اشخاص خصوصی به رعایت

الزامات نظارتی و قراردادی، به تدریج وارد روابط حقوق خصوصی می‌شوند. این روند موجب می‌شود که قراردادهای تجاری بین‌المللی در نظام‌های حقوقی مختلف، در زمینه‌هایی مانند شفافیت، مبارزه با فساد، کنترل مالی و مسئولیت قراردادی، از الگوهای مشابهی پیروی کنند. از این منظر، سیاست جنایی فراملی را می‌توان یکی از عوامل مؤثر و کمتر مورد توجه در فرآیند همگرایی حقوق خصوصی دانست (O'Malley, 2016: 187). در بخش بعدی، به‌طور مشخص بررسی خواهد شد که سیاست جنایی فراملی از طریق چه سازوکارهایی استانداردهای کیفری و نظارتی را به تعهدات و شروط قراردادی در قراردادهای تجاری بین‌المللی تبدیل می‌کند و چگونه این فرآیند به همگرایی عملی حقوق خصوصی می‌انجامد.

۲. سازوکار تأثیر سیاست جنایی فراملی بر قراردادهای تجاری بین‌المللی

تأثیر سیاست جنایی فراملی بر حقوق خصوصی و قراردادهای تجاری بین‌المللی، عمدتاً از طریق فرآیندی غیرمستقیم و چندمرحله‌ای صورت می‌گیرد. قواعد و استانداردهای سیاست جنایی فراملی معمولاً مستقیماً به تنظیم روابط قراردادی نمی‌پردازند، بلکه ابتدا با هدف پیشگیری و مقابله با جرایم اقتصادی و سازمان‌یافته ایجاد می‌شوند و سپس از طریق قوانین داخلی، الزامات نظارتی، استانداردهای مالی، رویه‌های تجاری و شروط قراردادی، به روابط میان اشخاص خصوصی نفوذ می‌کنند. در نتیجه، آنچه در ابتدا یک الزام عمومی و کیفری محسوب می‌شود، به تدریج به تعهدی قراردادی یا شرطی برای ادامه همکاری تجاری تبدیل می‌گردد. این روند را می‌توان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تحول رابطه میان حقوق عمومی و حقوق خصوصی در عرصه تجارت بین‌المللی دانست؛ زیرا در این فرآیند، قواعدی که منشأ آن‌ها مبارزه با جرم و حمایت از منافع عمومی است، در ساختار روابط خصوصی و قراردادهای تجاری انعکاس می‌یابند (Goode, Kronke, & McKendrick, 2019: 113).

یکی از مهم‌ترین سازوکارهای این نفوذ، تبدیل الزامات سیاست جنایی به تعهدات پیشگیرانه اشخاص خصوصی است. در الگوی سنتی حقوق کیفری، پیشگیری و مقابله با جرم عمدتاً وظیفه دولت و نهادهای رسمی تلقی می‌شد؛ اما گسترش جرایم اقتصادی و

سازمان‌یافته فراملی، کارآمدی این رویکرد را با چالش مواجه کرده است. فعالیت‌های مجرمانه اقتصادی غالباً از طریق شرکت‌ها، مؤسسات مالی، حساب‌های بانکی، معاملات تجاری و شبکه‌های قراردادی انجام می‌شود و همین امر موجب شده است که اشخاص خصوصی به بخشی از نظام پیشگیری از جرم تبدیل شوند. شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی مکلف‌اند نسبت به هویت طرف معامله، منشأ وجوه، ساختار مالکیت و ماهیت فعالیت تجاری طرف مقابل بررسی‌های لازم را انجام دهند. بنابراین، فرآیند انعقاد قرارداد از یک رابطه صرفاً خصوصی به فرآیندی تبدیل شده است که در آن الزامات شناسایی، ارزیابی خطر و کنترل قانونی نیز نقش دارند.

در این چارچوب، مبارزه با پول‌شویی یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که موجب ورود سیاست جنایی فراملی به روابط قراردادی شده است. پول‌شویی معمولاً از طریق مجموعه‌ای از معاملات پیچیده و ظاهراً قانونی انجام می‌شود و قراردادهای تجاری می‌توانند در مراحل مختلف این فرآیند مورد استفاده قرار گیرند. از این رو، مقابله با پول‌شویی تنها با جرم‌انگاری رفتار مرتکبان و مجازات آنان امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند کنترل جریان‌های مالی و شناسایی روابط اقتصادی مشکوک است. به همین دلیل، اشخاص خصوصی، به‌ویژه بانک‌ها، مؤسسات مالی و برخی فعالان اقتصادی، در فرآیند پیشگیری از پول‌شویی نقش مهمی پیدا کرده‌اند. این وضعیت موجب شده است که در روابط قراردادی، تعهداتی مانند ارائه اطلاعات مالکیت، شناسایی ذی‌نفع واقعی، ارائه اسناد مالی و همکاری با نهادهای نظارتی اهمیت بیشتری پیدا کند (Pounder, 2016: 32). در حقوق ایران نیز مبارزه با پول‌شویی از یک موضوع صرفاً کیفری فراتر رفته و به حوزه‌های اقتصادی و تجاری تسری یافته است. تصویب قانون مبارزه با پول‌شویی و اصلاحات بعدی آن نشان‌دهنده حرکت قانون‌گذار به سمت ایجاد نظامی پیشگیرانه است که علاوه بر جرم‌انگاری، بر شفافیت مالی، کنترل معاملات و شناسایی عملیات مشکوک تأکید دارد. از این منظر، سیاست جنایی ایران در حوزه پول‌شویی نیز واجد ابعاد پیشگیرانه و اقتصادی است و همین امر امکان تحلیل آن را در ارتباط با قراردادهای تجاری و روابط خصوصی فراهم می‌کند. در چنین چارچوبی، قرارداد تجاری نمی‌تواند

از محیط نظارتی و الزامات شفافیت مالی جدا شود؛ زیرا اعتبار عملی و قابلیت اجرای آن ممکن است تحت تأثیر منشأ منابع مالی و هدف واقعی معامله قرار گیرد. پیوند میان مبارزه با پول‌شویی و قراردادهای تجاری از این جهت اهمیت دارد که طرفین قرارداد ممکن است از طریق درج شروط خاص، خطرهای حقوقی و کیفری ناشی از فعالیت‌های غیرقانونی را مدیریت کنند. برای نمونه، در قراردادهای بین‌المللی، طرفین می‌توانند متعهد شوند که منابع مالی حاصل از قرارداد از فعالیت‌های غیرقانونی تأمین نشده است، اطلاعات مربوط به مالکیت و ذی‌نفعان واقعی را ارائه کنند و در صورت کشف فعالیت مجرمانه، اطلاعات لازم را در اختیار مراجع ذی‌صلاح قرار دهند. چنین شروطی در واقع، الزامات سیاست جنایی را به تعهدات قراردادی تبدیل می‌کنند. از این منظر، قرارداد نه تنها ابزار توزیع ریسک اقتصادی، بلکه ابزار توزیع ریسک کیفری و نظارتی نیز محسوب می‌شود (O'Malley, 2016: 193).

سازوکار مهم دیگر، مبارزه با فساد در معاملات تجاری بین‌المللی است. فساد، به‌ویژه پرداخت رشوه به مقامات عمومی، از جمله جرایمی است که آثار آن از مرزهای ملی عبور می‌کند. در بسیاری از معاملات بین‌المللی، به‌خصوص قراردادهای بزرگ دولتی و پروژه‌های زیرساختی، پرداخت‌های غیرقانونی ممکن است از طریق شرکت‌های واسطه، نمایندگان تجاری یا اشخاص ثالث انجام شود. همین امر موجب شده است که سیاست‌های مبارزه با فساد، علاوه بر مجازات مباشر، بر مسئولیت شرکت‌ها و کنترل روابط قراردادی آنان نیز تمرکز کند. در چنین شرایطی، شرکت‌ها برای کاهش خطر مسئولیت کیفری و اداری، ناگزیر به ایجاد نظام‌های داخلی کنترل و درج شروط ضدفساد در قراردادهای خود می‌شوند. شرط ضدفساد در قراردادهای تجاری بین‌المللی معمولاً به طرفین تعهد می‌دهد که در فرآیند انعقاد و اجرای قرارداد، از پرداخت رشوه، اعطای منافع نامشروع، استفاده از واسطه‌های غیرشفاف و سایر اقدامات فسادآمیز خودداری کنند. در بسیاری از موارد، نقض این تعهد می‌تواند حق فسخ، تعلیق یا مطالبه خسارت را برای طرف مقابل ایجاد کند. بدین ترتیب، رفتار فسادآمیز که در اصل ممکن است واجد وصف کیفری باشد، به نقض تعهد قراردادی نیز تبدیل می‌شود. این وضعیت نمونه روشنی از خصوصی‌شدن اجرای سیاست جنایی است؛ زیرا ضمانت‌اجرای مقابله با فساد

تنها از طریق مجازات کیفری اعمال نمی‌شود، بلکه از طریق فسخ قرارداد، محرومیت از همکاری تجاری و مطالبه خسارت نیز تحقق می‌یابد. از منظر نظری، این تحول موجب تغییر در مفهوم سنتی مسئولیت قراردادی می‌شود. در الگوی کلاسیک، مسئولیت قراردادی عمدتاً بر نقض تعهدات صریح یا ضمنی ناشی از قرارداد استوار بود؛ اما در قراردادهای تجاری معاصر، بخشی از تعهدات قراردادی از الزامات عمومی و سیاست‌های قانونی ناشی می‌شوند. بنابراین، ممکن است طرفی صرفاً به دلیل نقض یک الزام قانونی یا نظارتی که در قرارداد نیز انعکاس یافته است، با ضمانت‌اجرای قراردادی مواجه شود. این امر نشان می‌دهد که مرز میان مسئولیت قراردادی و مسئولیت ناشی از نقض الزامات عمومی، در حال انعطاف و تحول است.

در این میان، اصل حسن نیت نیز نقش مهمی در انتقال الزامات سیاست جنایی به روابط قراردادی ایفا می‌کند. حسن نیت در روابط تجاری بین‌المللی، طرفین را از انجام رفتارهایی که هدف آن فریب، پنهان‌کاری یا دور زدن الزامات قانونی است، باز می‌دارد. هرچند مفهوم حسن نیت در نظام‌های حقوقی مختلف دارای برداشت‌های متفاوتی است، اما در بسیاری از اسناد و اصول قراردادهای بین‌المللی به عنوان یکی از مبانی رفتار قراردادی شناخته شده است. از این رو، طرفی که اطلاعات اساسی درباره منشأ وجوه، ساختار مالکیت یا فعالیت غیرقانونی خود را عمداً پنهان می‌کند، ممکن است علاوه بر مسئولیت قانونی، با ادعای نقض تعهد حسن نیت نیز مواجه شود. در حقوق ایران نیز اصل حسن نیت در قراردادهای، هرچند به صورت مستقل و عام همانند برخی نظام‌های حقوقی تصریح نشده است، از طریق قواعدی مانند منع تدلیس، منع سوءاستفاده از حق، لزوم وفای به عهد و ضرورت رفتار منصفانه قابل تحلیل است (Pounder, 2015: 162).

یکی دیگر از سازوکارهای مهم، اثرگذاری سیاست جنایی فراملی بر قانون حاکم و نظم عمومی است. در قراردادهای تجاری بین‌المللی، طرفین معمولاً می‌توانند قانون حاکم بر قرارداد را انتخاب کنند؛ اما این انتخاب مطلق نیست. قواعد آمره و نظم عمومی می‌توانند مانع اجرای قانون منتخب یا برخی آثار قرارداد شوند. در حقوق ایران نیز پژوهش‌های تطبیقی نشان داده‌اند که انتخاب قانون حاکم توسط طرفین با محدودیت‌هایی مواجه است و قانون منتخب نمی‌تواند با قواعد آمره و نظم عمومی نظام حقوقی مرتبط با

قرارداد تعارض داشته باشد (الماسی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۶). این محدودیت در حوزه جرایم اقتصادی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا قراردادهایی که با فساد، پول‌شویی یا فعالیت‌های مجرمانه مرتبط هستند، ممکن است به دلیل تعارض با نظم عمومی، از حمایت حقوقی برخوردار نشوند.

از این منظر، نظم عمومی به عنوان یکی از مهم‌ترین مجاری ورود سیاست جنایی فراملی به حقوق خصوصی عمل می‌کند. اگر قرارداد یا اجرای آن با ارزش‌های بنیادین مبارزه با جرم و حمایت از سلامت اقتصادی تعارض داشته باشد، دادگاه یا داور ممکن است از اجرای آن خودداری کند. البته تشخیص این تعارض ساده نیست؛ زیرا مفهوم نظم عمومی در نظام‌های حقوقی مختلف متفاوت است و در حوزه قراردادهای بین‌المللی نیز باید میان نظم عمومی داخلی و نظم عمومی فراملی تمایز قائل شد. با این حال، روند تحول حقوق تجارت بین‌المللی نشان می‌دهد که برخی ارزش‌ها، مانند منع فساد و معاملات مجرمانه، به تدریج جایگاهی فراتر از مرزهای ملی پیدا کرده‌اند (Van den Herik, 2019: 238).

در این زمینه، آرای داوری تجاری بین‌المللی نیز نقش مهمی در ایجاد همگرایی دارند. داوران بین‌المللی در رسیدگی به اختلافات قراردادی، صرفاً به قانون منتخب طرفین توجه نمی‌کنند، بلکه در مواردی قواعد آمره و ملاحظات نظم عمومی را نیز مورد توجه قرار می‌دهند. از این رو، رویه داوری می‌تواند موجب ایجاد برداشت‌های مشابه درباره آثار قراردادهای مرتبط با رفتارهای فسادآمیز یا غیرقانونی شود. پژوهش‌های داخلی نیز نشان داده‌اند که داوری تجاری بین‌المللی، اگرچه از استقلال نسبی برخوردار است، همچنان با دادگاه‌های ملی و قواعد آمره نظام‌های حقوقی ارتباط دارد و دادگاه‌ها می‌توانند در مراحل مختلف از داوری حمایت یا بر آن نظارت کنند (شهلا و بشارتی، ۱۳۹۸). این تعامل میان داوری و دادگاه‌های ملی، یکی از عوامل شکل‌گیری الگوهای مشترک در تفسیر و اجرای قراردادهای بین‌المللی است.

از سوی دیگر، سیاست جنایی فراملی از طریق مسئولیت اشخاص حقوقی نیز بر حقوق خصوصی اثر می‌گذارد. در گذشته، مسئولیت کیفری عمدتاً بر شخص حقیقی متمرکز بود؛ اما نقش گسترده شرکت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی و امکان استفاده از شخصیت

حقوقی برای ارتکاب جرایم، موجب شد مسئولیت اشخاص حقوقی نیز در بسیاری از نظام‌های حقوقی توسعه یابد. این تحول تأثیر مستقیمی بر قراردادهای تجاری دارد؛ زیرا شرکت‌ها برای کاهش خطر مسئولیت کیفری، سازوکارهای داخلی انطباق حقوقی ایجاد می‌کنند و در قراردادهای خود نیز طرف مقابل را به رعایت استانداردهای قانونی ملزم می‌سازند. به همین دلیل، مفهوم انطباق حقوقی به یکی از عناصر مهم قراردادهای تجاری بین‌المللی تبدیل شده است. شرکت‌ها برای اطمینان از رعایت قوانین ضدفساد، مقررات مالی، قواعد مبارزه با پول‌شویی و سایر الزامات قانونی، نظام‌های داخلی نظارت و کنترل ایجاد می‌کنند. این نظام‌ها در مرحله انعقاد قرارداد، ارزیابی طرف مقابل، نظارت بر اجرای تعهدات و رسیدگی به تخلفات نقش دارند. در نتیجه، قرارداد تجاری دیگر تنها سندی برای تعیین تعهدات اقتصادی نیست، بلکه بخشی از نظام مدیریت خطر حقوقی و کیفری شرکت محسوب می‌شود (Van den Herik, 2019: 211).

این تحول را می‌توان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های همگرایی حقوق خصوصی دانست؛ زیرا شرکت‌هایی که در نظام‌های حقوقی مختلف فعالیت می‌کنند، برای حضور در بازارهای بین‌المللی ناگزیرند استانداردهای مشترکی را رعایت کنند. حتی اگر قوانین داخلی کشورها در زمینه مسئولیت شرکت‌ها، مبارزه با فساد یا الزامات افشای اطلاعات متفاوت باشد، الزامات عملی تجارت بین‌المللی شرکت‌ها را به سمت پذیرش قواعد و رویه‌های مشابه سوق می‌دهد. در اینجا، بازار و قرارداد به‌عنوان ابزارهای همگراکننده عمل می‌کنند.

در حقوق ایران نیز این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شرکت‌های ایرانی در قراردادهای بین‌المللی، به‌ویژه در تعامل با شرکت‌های خارجی، ممکن است با شروطی مواجه شوند که رعایت استانداردهای ضدفساد، تحریم‌ها، مقررات کنترل صادرات و الزامات مالی بین‌المللی را شرط انعقاد یا اجرای قرارداد قرار می‌دهد. این شروط ممکن است از منظر حقوق داخلی با مسائل مختلفی مواجه شوند؛ از جمله مسئله اعتبار شرط، حدود تعهد طرف ایرانی، امکان اجرای آن و تعارض احتمالی با قوانین آمره داخلی. بنابراین، تحلیل این شروط نیازمند توجه هم‌زمان به حقوق قراردادهای، حقوق تجارت بین‌الملل و سیاست جنایی است (Bonell, 2018: 36). در این زمینه، تحریم‌های اقتصادی

نیز به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین نمونه‌های تأثیر قواعد عمومی و فراملی بر قراردادهای خصوصی مطرح هستند. تحریم‌ها ممکن است موجب محدودیت در پرداخت، انتقال کالا، ارائه خدمات یا دسترسی به نظام مالی بین‌المللی شوند. در نتیجه، اجرای قرارداد ممکن است با موانع خارجی مواجه شود. پژوهش‌های داخلی درباره آثار تحریم بر قراردادهای بین‌المللی نشان داده‌اند که تحریم‌ها می‌توانند در ارزیابی مفاهیمی مانند فورس‌ماژور، دشواری اجرای قرارداد و تغییر بنیادین اوضاع و احوال مؤثر باشند از این منظر، تحریم‌ها نشان می‌دهند که قراردادهای تجاری بین‌المللی در خلأ حقوقی اجرا نمی‌شوند، بلکه تحت تأثیر مجموعه‌ای از قواعد و سیاست‌های عمومی فراملی قرار دارند.

در عین حال، واکنش حقوقی به تحریم‌ها نیز می‌تواند به شکل‌گیری الگوهای جدید قراردادی منجر شود. طرفین قرارداد برای مدیریت خطر تحریم، شروطی درباره روش پرداخت، تغییر مسیر پرداخت، جایگزینی ارز، تغییر طرف معامله یا مذاکره مجدد در صورت ایجاد محدودیت‌های قانونی پیش‌بینی می‌کنند. در مورد ایران، برخی پژوهش‌ها نیز استفاده از سازوکارهایی مانند پیمان‌های پولی دوجانبه را به‌عنوان راهکاری برای کاهش آسیب‌پذیری نظام پرداخت تجارت بین‌المللی در برابر تحریم‌های مالی بررسی کرده‌اند (فیضی چکاب و الهیاری پرگو، ۱۳۹۷). این امر نشان می‌دهد که تحولات ناشی از سیاست‌های اقتصادی و مالی فراملی، به تغییر ساختار و محتوای قراردادهای خصوصی نیز منجر می‌شوند.

در مجموع، سیاست جنایی فراملی از چهار مسیر اصلی بر قراردادهای تجاری بین‌المللی اثر می‌گذارد: نخست، از طریق تبدیل الزامات عمومی پیشگیرانه به تعهدات اشخاص خصوصی؛ دوم، از طریق درج شروط قراردادی مرتبط با مبارزه با فساد، پول‌شویی و سایر جرایم اقتصادی؛ سوم، از طریق قواعد آمره و نظم عمومی که اعتبار و قابلیت اجرای قرارداد را محدود می‌کنند؛ و چهارم، از طریق رویه‌های داوری، استانداردهای تجاری و سازوکارهای انطباق حقوقی که به ایجاد الگوهای مشترک در نظام‌های حقوقی مختلف منجر می‌شوند. نتیجه این فرآیند، شکل‌گیری نوعی همگرایی عملی است که بدون نیاز به یکسان‌سازی کامل قوانین، موجب نزدیک‌شدن ساختار و محتوای

قراردادهای تجاری بین‌المللی می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که سیاست جنایی فراملی در عصر حاضر صرفاً یک ابزار مقابله با جرم نیست، بلکه به یکی از عوامل مؤثر بر تحول حقوق خصوصی نیز تبدیل شده است. هرچه روابط تجاری بین‌المللی پیچیده‌تر و جرایم اقتصادی فراملی گسترده‌تر می‌شوند، نقش الزامات پیشگیرانه و نظارتی در قراردادهای نیز افزایش می‌یابد. در نتیجه، حقوق خصوصی ناگزیر است خود را با محیطی سازگار کند که در آن قراردادهای هم‌زمان تحت تأثیر اصل آزادی اراده، الزامات نظم عمومی، قواعد آمره و استانداردهای سیاست جنایی فراملی قرار دارند.

۳. نقش قواعد آمره، نظم عمومی و محدودیت آزادی قراردادی در فرآیند همگرایی حقوق خصوصی

اصل آزادی قراردادی و حاکمیت اراده از بنیادی‌ترین اصول حقوق قراردادهاست و به طرفین اجازه می‌دهد روابط حقوقی و اقتصادی خود را بر اساس توافق متقابل تنظیم کنند. این اصل در قراردادهای تجاری بین‌المللی اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا طرفین معمولاً از نظام‌های حقوقی متفاوتی برخوردارند و باید درباره قانون حاکم، شیوه حل‌وفصل اختلافات و حدود تعهدات خود تصمیم‌گیری کنند. با این حال، آزادی قراردادی در حقوق معاصر مطلق نیست و در چارچوب قواعد آمره و نظم عمومی اعمال می‌شود. از این رو، انتخاب قانون حاکم نمی‌تواند به ابزاری برای فرار از قواعد اساسی نظام حقوقی مرتبط با قرارداد تبدیل شود (الماسی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۶). قواعد آمره، مقرراتی هستند که اراده اشخاص نمی‌تواند برخلاف آن‌ها عمل کند و معمولاً با حمایت از منافع اساسی اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی جامعه ارتباط دارند. نظم عمومی نیز مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌های بنیادین نظام حقوقی است که رعایت آن‌ها برای حفظ ساختار اساسی جامعه ضروری تلقی می‌شود. در روابط قراردادی بین‌المللی، این دو مفهوم نقش مهمی در تعیین حدود آزادی طرفین دارند؛ زیرا ممکن است قانونی که طرفین انتخاب کرده‌اند یا مفاد قرارداد آنان، با قواعد اساسی کشور محل اجرا یا نظام حقوقی دارای ارتباط مؤثر با قرارداد تعارض داشته باشد. در چنین شرایطی، دادگاه یا مرجع داوری می‌تواند از اجرای قانون یا شرط قراردادی مغایر با نظم عمومی و قواعد



آمره خودداری کند. اهمیت این موضوع در فرآیند همگرایی حقوق خصوصی از آنجا ناشی می‌شود که قواعد آمره و نظم عمومی، هم‌زمان می‌توانند عامل واگرایی و همگرایی نظام‌های حقوقی باشند. از یک سو، تفاوت کشورها در تعریف و قلمرو این مفاهیم ممکن است موجب کاهش پیش‌بینی‌پذیری قراردادهای بین‌المللی شود؛ زیرا یک قرارداد ممکن است در یک نظام حقوقی معتبر و در نظامی دیگر با محدودیت مواجه شود. از سوی دیگر، در حوزه‌هایی مانند مبارزه با فساد، پول‌شویی، جرایم سازمان‌یافته و شفافیت مالی، شکل‌گیری استانداردهای مشترک بین‌المللی موجب نزدیک‌شدن تدریجی قواعد داخلی کشورها شده است. به این ترتیب، قواعدی که در ابتدا با هدف حمایت از منافع عمومی وضع شده‌اند، به تدریج به عناصر مشترک در نظام‌های مختلف حقوقی تبدیل می‌شوند.

در این میان، سیاست جنایی فراملی نقش مهمی در تحول مفهوم نظم عمومی اقتصادی ایفا کرده است. امروزه فعالیت‌هایی مانند پرداخت رشوه، پنهان‌کردن منشأ مجرمانه وجوه، استفاده از شرکت‌های صوری برای انتقال دارایی و انجام معاملات با هدف تأمین فعالیت‌های مجرمانه، صرفاً مسئله‌ای مربوط به حقوق کیفری داخلی یک کشور تلقی نمی‌شوند. این رفتارها در بسیاری از نظام‌های حقوقی و اسناد بین‌المللی به‌عنوان تهدیدی علیه سلامت نظام اقتصادی و امنیت معاملات شناخته شده‌اند. بنابراین، قراردادهایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با چنین فعالیت‌هایی ارتباط دارند، ممکن است به دلیل تعارض با قواعد آمره یا نظم عمومی، با محدودیت‌هایی در اعتبار یا قابلیت اجرا مواجه شوند (Born, 2014: 89).

این تحول موجب شده است که الزامات سیاست جنایی فراملی به تدریج در محتوای قراردادهای تجاری بین‌المللی نیز انعکاس یابد. درج شروط مربوط به رعایت مقررات ضدفساد، منع پرداخت‌های غیرقانونی، شفافیت مالی، افشای اطلاعات مالکیت و همکاری با نهادهای نظارتی، نمونه‌ای از این روند است. در بسیاری از قراردادهای تجاری، نقض این تعهدات می‌تواند موجب تعلیق، فسخ یا عدم ادامه همکاری شود. بنابراین، سیاست جنایی فراملی نه تنها از طریق قوانین کیفری، بلکه از طریق محدودکردن دامنه آزادی قراردادی و شکل‌دهی به محتوای قراردادها نیز بر حقوق خصوصی اثر

می‌گذارد. از منظر همگرایی حقوقی، تکرار این الزامات در نظام‌های حقوقی مختلف موجب شکل‌گیری الگوهای مشابه در قراردادهای تجاری بین‌المللی می‌شود. اگرچه کشورها ممکن است در مبانی حقوقی، شیوه قانون‌گذاری و دامنه مداخله دولت تفاوت داشته باشند، نیاز مشترک به مقابله با فساد و جرایم اقتصادی، آنان را به پذیرش حداقل‌هایی از شفافیت، کنترل مالی و مسئولیت‌پذیری قراردادی سوق می‌دهد. در نتیجه، همگرایی در این حوزه بیشتر جنبه کارکردی دارد و از طریق پاسخ‌های مشابه به مسائل مشترک تحقق می‌یابد.

۴۰۱

در حقوق ایران نیز اصل آزادی قراردادهای در چارچوب قوانین آمره و نظم عمومی اعمال می‌شود و قراردادهای تجاری بین‌المللی نمی‌توانند برخلاف اصول بنیادین نظام حقوقی کشور یا الزامات قانونی مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی منعقد و اجرا شوند. از سوی دیگر، تعامل با تجارت بین‌المللی، ضرورت توجه به استانداردهای فراملی در زمینه شفافیت مالی و مبارزه با جرایم اقتصادی را افزایش داده است. بنابراین، چالش اساسی برای حقوق ایران، ایجاد تعادل میان حفظ استقلال و مبانی حقوق داخلی از یک سو و هماهنگی با استانداردهای مشترک بین‌المللی از سوی دیگر است (Van den Herik, 2019: 64). در مجموع، قواعد آمره و نظم عمومی را باید از مهم‌ترین سازوکارهای پیونددهنده سیاست جنایی فراملی و حقوق خصوصی دانست. این قواعد با محدودکردن آزادی قراردادی در موارد ضروری، مانع استفاده از قراردادهای برای تحقق اهداف مجرمانه می‌شوند و در عین حال، از طریق پذیرش تدریجی استانداردهای مشترک، به همگرایی حقوق قراردادهای تجاری بین‌المللی کمک می‌کنند. بنابراین، همگرایی مطلوب در این حوزه نه به معنای حذف تفاوت‌های نظام‌های حقوقی، بلکه به معنای ایجاد تعادل میان آزادی اراده، حمایت از نظم عمومی و الزامات مبارزه با جرایم اقتصادی فراملی است (الماسی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۶).

۴. همگرایی حقوق خصوصی از طریق قراردادهای تجاری بین‌المللی

قراردادهای تجاری بین‌المللی یکی از مهم‌ترین بسترهای شکل‌گیری و توسعه همگرایی حقوق خصوصی محسوب می‌شوند. در روابط تجاری داخلی، طرفین معمولاً در چارچوب یک نظام حقوقی واحد فعالیت می‌کنند و قواعد حاکم بر انعقاد، تفسیر و



اجرای قرارداد برای آنان تا حدود زیادی مشخص است؛ اما در روابط تجاری بین‌المللی، قرارداد در محیطی چندلایه و متأثر از نظام‌های حقوقی متفاوت شکل می‌گیرد. تابعیت متفاوت طرفین، محل انعقاد و اجرای قرارداد، محل استقرار دارایی‌ها، قانون منتخب، مقررات تجاری و مالی کشورهای مرتبط و همچنین قواعد و استانداردهای فراملی، همگی می‌توانند بر رابطه قراردادی اثرگذار باشند. همین پیچیدگی موجب شده است که فعالان تجارت بین‌المللی برای کاهش ناطمینانی و هزینه‌های حقوقی، به سمت استفاده از قواعد، اصول و الگوهای مشترک حرکت کنند. به این ترتیب، قراردادهای تجاری بین‌المللی به عرصه‌ای برای نزدیک‌شدن تدریجی نظام‌های حقوق خصوصی تبدیل شده‌اند (الماسی، ۱۳۹۰؛ صفایی، ۱۳۹۸).

در این میان، همگرایی حقوقی بیش از آنکه نتیجه یک تصمیم واحد و متمرکز قانون‌گذار جهانی باشد، محصول تعامل تدریجی میان دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی، دادگاه‌ها، داوران، شرکت‌های چندملیتی و فعالان اقتصادی است. هر یک از این بازیگران به‌نحوی در شکل‌گیری قواعد و رویه‌های مشترک نقش دارند. دولت‌ها از طریق تصویب قوانین هماهنگ و الحاق به معاهدات بین‌المللی، نهادهای بین‌المللی از طریق تدوین اصول و اسناد نمونه، دادگاه‌ها و داوران از طریق تفسیر و اجرای قواعد و شرکت‌ها از طریق استفاده مکرر از الگوهای قراردادی مشابه، به فرآیند همگرایی کمک می‌کنند. بنابراین، حقوق قراردادهای تجاری بین‌المللی را باید حوزه‌ای دانست که در آن همگرایی حقوقی از طریق تعامل میان منابع رسمی و غیررسمی حقوق تحقق می‌یابد.

یکی از مهم‌ترین عوامل این همگرایی، استفاده گسترده از شروط استاندارد و قراردادهای نمونه است. در تجارت بین‌المللی، طرفین معمولاً برای کاهش هزینه‌های مذاکره و پیش‌بینی‌پذیرکردن روابط خود، از قراردادهای نمونه و شروط استاندارد استفاده می‌کنند. این شروط در بسیاری از معاملات بین‌المللی، صرف‌نظر از قانون ملی طرفین، به‌صورت مشابه تکرار می‌شوند. شروط مربوط به قانون حاکم، حل و فصل اختلافات، فورس‌ماژور، محرمانگی، مسئولیت، جبران خسارت و رعایت قوانین ضدفساد، از جمله مهم‌ترین نمونه‌های این روند هستند. تکرار چنین شروطی موجب می‌شود که قواعد و مفاهیم مشابه در روابط قراردادی کشورهای مختلف تثبیت شوند. در این میان، شروط مرتبط با

سیاست جنایی فراملی جایگاه ویژه‌ای دارند. در قراردادهای تجاری بین‌المللی معاصر، به‌ویژه قراردادهای بزرگ اقتصادی، طرفین غالباً تعهداتی درباره رعایت قوانین مبارزه با فساد، پول‌شویی، تأمین مالی فعالیت‌های مجرمانه و مقررات مربوط به شفافیت مالی درج می‌کنند. این شروط، حتی در مواردی که مستقیماً به‌وسیله قانون‌گذار داخلی الزام‌آور نشده باشند، به دلیل فشارهای بازار بین‌المللی و الزامات شرکت‌های بزرگ، در قراردادها وارد می‌شوند. در نتیجه، قراردادهای تجاری به ابزار انتقال استانداردهای سیاست جنایی از یک نظام حقوقی به نظام دیگر تبدیل می‌شوند (Bonell, 2018: 27).

این فرآیند در مورد شرکت‌های چندملیتی اهمیت بیشتری دارد. شرکت‌های فراملی معمولاً در کشورهای مختلف فعالیت می‌کنند و برای حفظ انسجام سازمانی خود، سیاست‌های داخلی واحدی را در زمینه مبارزه با فساد، شفافیت مالی و کنترل معاملات اعمال می‌کنند. این سیاست‌ها در قراردادهای شرکت نیز انعکاس می‌یابند و طرف‌های تجاری محلی را به رعایت مجموعه‌ای از استانداردهای مشابه ملزم می‌کنند. در نتیجه، یک شرکت ایرانی که با یک شرکت چندملیتی قرارداد منعقد می‌کند، ممکن است با الزامات قراردادی مواجه شود که منشأ آن‌ها در نظام حقوقی کشور دیگری یا در استانداردهای فراملی است. به تدریج، تکرار این شروط در معاملات مختلف موجب ورود آن‌ها به رویه‌های قراردادی داخلی می‌شود.

از این منظر، شرکت‌های فراملی را می‌توان از بازیگران مهم همگرایی حقوقی دانست. این شرکت‌ها از طریق قدرت اقتصادی و گستره فعالیت خود، استانداردهای خاصی را در روابط قراردادی منتشر می‌کنند. طرف‌های تجاری برای دسترسی به بازار، سرمایه یا فناوری ناگزیر می‌شوند این استانداردها را بپذیرند. به این ترتیب، همگرایی حقوقی گاه نه از طریق الزام رسمی دولت‌ها، بلکه از طریق قدرت اقتصادی و قراردادی شرکت‌های بزرگ شکل می‌گیرد. البته این نوع همگرایی با چالش‌هایی نیز مواجه است؛ زیرا ممکن است موجب برتری استانداردهای کشورهای قدرتمند اقتصادی بر نظام‌های حقوقی کشورهای در حال توسعه شود (Goode, Kronke, & McKendrick, 2019: 102).

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر همگرایی، حقوق فراملی قراردادها است. حقوق فراملی مجموعه‌ای از قواعد و اصول است که در مرز میان حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل

قرار می‌گیرد و از منابع متنوعی مانند عرف‌های تجاری، اصول عمومی حقوق، رویه داوری، قراردادهای نمونه و استانداردهای نهادهای بین‌المللی شکل می‌گیرد. اهمیت حقوق فراملی در آن است که می‌تواند در مواردی که قانون ملی پاسخ کافی به نیازهای تجارت بین‌المللی نمی‌دهد، چارچوبی مشترک برای تنظیم روابط قراردادی فراهم کند. پژوهش‌های داخلی نیز درباره مفهوم حقوق فراملی و نقش آن در قراردادهای بین‌المللی، بر اهمیت اصول، عرف‌ها و رویه‌های تجاری در ایجاد قواعد مشترک تأکید کرده‌اند (Born, 2014: 128). حقوق فراملی از طریق ایجاد یک زبان حقوقی مشترک، به کاهش تفاوت‌های نظام‌های حقوقی کمک می‌کند. مفاهیمی مانند حسن نیت، لزوم اجرای تعهدات، جبران خسارت، منع سوءاستفاده از حق و الزام به همکاری، اگرچه ممکن است در نظام‌های حقوقی مختلف با مبانی متفاوتی توجیه شوند، در روابط تجاری بین‌المللی به راه‌حل‌های مشابهی منجر می‌شوند. این اشتراک در نتیجه عملی، حتی اگر در مبانی نظری وجود نداشته باشد، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های همگرایی حقوقی است.

در این میان، داوری تجاری بین‌المللی نقش ویژه‌ای در توسعه همگرایی ایفا می‌کند. داوری به دلیل ماهیت فرامرزی خود، با اختلافاتی مواجه است که غالباً به چند نظام حقوقی ارتباط دارند. داوران برای حل این اختلافات، علاوه بر قانون منتخب طرفین، از اصول کلی حقوق، عرف‌های تجاری و رویه‌های داوری نیز استفاده می‌کنند. تکرار این روش‌ها در آرای مختلف موجب ایجاد نوعی رویه مشترک می‌شود. اگرچه آرای داوری الزاماً مانند قوانین داخلی دارای اثر عام نیستند، اما در عمل می‌توانند بر رفتار تجاری و نحوه تنظیم قراردادهای آینده تأثیر بگذارند.

داوری همچنین نقش مهمی در تفسیر شروط مرتبط با سیاست جنایی فراملی دارد. برای مثال، اگر یکی از طرفین ادعا کند که قرارداد به دلیل نقض مقررات ضدفساد قابل اجرا نیست، داور باید میان اصل لزوم اجرای قرارداد، قانون منتخب، قواعد آمره و نظم عمومی تعادل برقرار کند. تکرار چنین مسائل و راه‌حل‌هایی در پرونده‌های مختلف، به شکل‌گیری معیارهای مشترک کمک می‌کند. پژوهش‌های داخلی درباره رابطه داوری و دادگاه‌های ملی نیز نشان داده‌اند که اگرچه داوری از استقلال برخوردار است، اما اجرای

آرای داوری همچنان با نظام‌های حقوقی ملی ارتباط دارد و همین امر موجب تعامل میان قواعد ملی و استانداردهای فراملی می‌شود (شهلا و بشارتی، ۱۳۹۸).

یکی دیگر از مظاهر همگرایی، تأثیر قواعد مربوط به مسئولیت اشخاص حقوقی بر ساختار قراردادها است. گسترش مسئولیت کیفری شرکت‌ها موجب شده است که شرکت‌ها برای پیشگیری از مسئولیت خود، نظام‌های داخلی کنترل و نظارت ایجاد کنند. این نظام‌ها در قراردادهای تجاری نیز انعکاس پیدا می‌کنند. شرکت‌ها از طرف‌های تجاری خود می‌خواهند اطلاعات لازم درباره ساختار مالکیت، مدیران، نمایندگان و ذی‌نفعان واقعی را ارائه دهند و از هرگونه پرداخت غیرقانونی یا فعالیت مجرمانه خودداری کنند. این الزامات در کشورهای مختلف، اگرچه ممکن است مبانی قانونی متفاوتی داشته باشند، در عمل به شروط قراردادی مشابهی منجر شده‌اند.

به این ترتیب، قراردادهای تجاری بین‌المللی به عرصه‌ای برای استانداردسازی رفتار اقتصادی تبدیل شده‌اند. طرفین قرارداد نه تنها درباره موضوع اصلی معامله، قیمت، نحوه پرداخت و زمان تحویل توافق می‌کنند، بلکه درباره نحوه رعایت قوانین عمومی و الزامات سیاست جنایی نیز تعهداتی می‌پذیرند. در نتیجه، قرارداد از یک سند صرفاً خصوصی به ابزاری برای تنظیم رفتار اقتصادی در سطح فراملی تبدیل شده است.

در این فرآیند، الزامات شفافیت و شناخت طرف معامله نیز نقش مهمی دارند. در بسیاری از معاملات تجاری بین‌المللی، طرفین پیش از انعقاد قرارداد اطلاعاتی درباره وضعیت مالی، ساختار مالکیت و سابقه فعالیت یکدیگر دریافت می‌کنند. این امر، اگرچه ممکن است در ظاهر بخشی از فرآیند تجاری عادی باشد، در واقع تحت تأثیر سیاست‌های مبارزه با فساد و پول‌شویی قرار دارد. هرچه الزامات مربوط به شفافیت افزایش یابد، قراردادها نیز به سمت درج تعهدات گسترده‌تر درباره ارائه اطلاعات و همکاری در فرآیندهای نظارتی حرکت می‌کنند (Goode, Kronke, & McKendrick, 2019: 77).

این موضوع نشان می‌دهد که سیاست جنایی فراملی می‌تواند از طریق افزایش هزینه‌های عدم انطباق، رفتار قراردادی را تغییر دهد. شرکت‌ها در صورت نقض الزامات ضدفساد یا مقررات مالی، ممکن است با جریمه‌های سنگین، محرومیت از فعالیت، از دست دادن

اعتبار تجاری و مسئولیت قراردادی مواجه شوند. بنابراین، برای کاهش این خطرها، به‌طور داوطلبانه یا اجباری، استانداردهای مشترکی را در قراردادهای خود اعمال می‌کنند. به‌تدریج، این استانداردها به عرف تجاری تبدیل می‌شوند و در فرآیند همگرایی حقوق خصوصی نقش ایفا می‌کنند.

با این حال، همگرایی حقوق خصوصی از طریق قراردادهای تجاری بین‌المللی با چالش‌هایی نیز مواجه است. نخستین چالش، تفاوت در مبانی حقوقی نظام‌های مختلف است. یک شرط قراردادی ممکن است در یک کشور معتبر و در کشور دیگر با قواعد آمره یا نظم عمومی تعارض داشته باشد. دومین چالش، تفاوت در مفهوم و قلمرو مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. برخی نظام‌ها مسئولیت کیفری شرکت‌ها را گسترده پذیرفته‌اند، درحالی‌که در برخی نظام‌های دیگر، مسئولیت اشخاص حقوقی با محدودیت‌های بیشتری مواجه است. سومین چالش، تعارض احتمالی میان استانداردهای فراملی و قوانین داخلی است. در حقوق ایران، این چالش‌ها به دلیل ساختار خاص نظام حقوقی و اهمیت قواعد آمره، بیشتر قابل توجه است. از یک سو، فعالیت در تجارت بین‌المللی، پذیرش برخی استانداردهای مشترک و الزامات قراردادی را ضروری می‌کند؛ از سوی دیگر، این الزامات باید با قوانین داخلی و اصول حاکم بر قراردادها سازگار باشند. در چنین شرایطی، مسئله اصلی آن است که چگونه می‌توان میان ضرورت همگرایی حقوقی و حفظ انسجام نظام حقوقی داخلی تعادل برقرار کرد (Bonell, 2018: 23).

در این زمینه، قراردادهای تجاری بین‌المللی می‌توانند نقش واسطه را ایفا کنند. قراردادهای امکان می‌دهند که طرفین بدون انتظار برای یکسان‌سازی کامل قوانین، قواعد مشترکی را برای رابطه خاص خود ایجاد کنند. این قواعد ممکن است از طریق انتخاب قانون، درج شروط قراردادی، ارجاع به اصول تجاری یا تعیین داوری بین‌المللی شکل بگیرند. بنابراین، قرارداد می‌تواند به‌عنوان ابزار انعطاف‌پذیر همگرایی حقوقی عمل کند. البته، این نقش نباید به معنای نادیده گرفتن قواعد آمره و منافع عمومی باشد. قرارداد خصوصی نمی‌تواند وسیله‌ای برای فرار از قوانین کیفری یا مقررات اساسی کشورها باشد. به همین دلیل، همگرایی حقوقی باید در چارچوب تعادل میان آزادی قراردادی و الزامات عمومی

شکل گیرد. در این تعادل، سیاست جنایی فراملی با تعیین حداقل استانداردهای رفتاری، دامنه آزادی طرفین را مشخص می‌کند؛ اما حقوق داخلی همچنان در تعیین حدود نهایی این آزادی نقش اساسی دارد. در مجموع، قراردادهای تجاری بین‌المللی از سه طریق اصلی موجب همگرایی حقوق خصوصی می‌شوند: نخست، از طریق استفاده از شروط استاندارد و قراردادهای نمونه؛ دوم، از طریق تأثیر حقوق فراملی، عرف‌های تجاری و رویه داوری؛ و سوم، از طریق انتقال استانداردهای سیاست جنایی فراملی به تعهدات خصوصی. حاصل این فرآیند، شکل‌گیری مجموعه‌ای از قواعد و الگوهای قراردادی است که در نظام‌های حقوقی مختلف به‌طور مشابه مورد استفاده قرار می‌گیرند (Van den Herik, 2019: 218). بر این اساس، می‌توان گفت که قراردادهای تجاری بین‌المللی در عصر جهانی‌شدن، صرفاً ابزار مبادله کالا و خدمات نیستند، بلکه به یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تولید و انتقال قواعد حقوقی تبدیل شده‌اند. این قراردادهای، از طریق تکرار شروط و الگوهای مشابه، موجب نزدیک‌شدن حقوق خصوصی کشورها می‌شوند و در عین حال، استانداردهای سیاست جنایی فراملی را به عرصه روابط خصوصی وارد می‌کنند. به همین دلیل، مطالعه همگرایی حقوق خصوصی بدون توجه به نقش قراردادهای تجاری بین‌المللی و سیاست جنایی فراملی، تصویری ناقص از تحولات حقوق معاصر ارائه خواهد کرد.

۵. نقش مبارزه با فساد، پول‌شویی و جرایم سازمان‌یافته در همگرایی حقوق

قراردادهای تجاری بین‌المللی

حق با شماست؛ نسخه قبلی بیش از حد فشرده شده بود. این بخش بهتر است متوسط و تحلیلی باشد تا هم حجم مقاله کنترل شود و هم نقش فساد، پول‌شویی و جرایم سازمان‌یافته به‌طور کامل تبیین گردد:

۵. نقش مبارزه با فساد، پول‌شویی و جرایم سازمان‌یافته در همگرایی حقوق قراردادهای

تجاری بین‌المللی

گسترش تجارت بین‌المللی و پیچیده‌شدن شبکه‌های اقتصادی، موجب شده است که فساد، پول‌شویی و جرایم سازمان‌یافته از مرزهای ملی فراتر روند و از ساختارهای تجاری، مالی و قراردادی برای تحقق یا پنهان‌سازی فعالیت‌های مجرمانه استفاده کنند. در

چنین شرایطی، مقابله با این جرایم به همکاری میان دولت‌ها و ایجاد استانداردهای مشترک بین‌المللی و فراملی نیاز دارد. سیاست جنایی فراملی نیز در همین راستا، از طریق ایجاد قواعد و سازوکارهای مشترک در زمینه پیشگیری، شناسایی و مقابله با جرایم اقتصادی، بر روابط اشخاص خصوصی و شرکت‌های تجاری اثر گذاشته است. یکی از مهم‌ترین آثار این تحول، انتقال تدریجی الزامات سیاست جنایی از حوزه حقوق کیفری و عمومی به حوزه روابط قراردادی است. شرکت‌ها و فعالان اقتصادی در معاملات بین‌المللی، علاوه بر رعایت تعهدات قراردادی، با الزامات مربوط به شفافیت مالی، شناسایی مشتری، شناسایی مالک یا ذی‌نفع واقعی، کنترل معاملات مشکوک و پیشگیری از پرداخت‌های فسادآمیز مواجه‌اند. این الزامات در بسیاری از موارد به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در قراردادهای تجاری انعکاس می‌یابند و طرفین را به رعایت استانداردهای مشابهی ملزم می‌کنند. از این منظر، مبارزه با پول‌شویی و فساد، به ایجاد الگوهای مشترک رفتاری در روابط قراردادی کشورهای مختلف کمک می‌کند (Born, 2014: 82).

در قراردادهای تجاری بین‌المللی، این تحول در قالب درج شروط ضدفساد، تعهد به رعایت مقررات مبارزه با پول‌شویی، ارائه اطلاعات مربوط به ساختار مالکیت و منابع مالی، همکاری با نهادهای نظارتی و پیش‌بینی ضمانت‌اجراهایی مانند تعلیق یا فسخ قرارداد نمایان می‌شود. بدین ترتیب، قرارداد از یک ابزار صرفاً خصوصی برای مبادله کالا و خدمات فراتر رفته و به یکی از ابزارهای اجرای سیاست‌های عمومی و پیشگیری از جرایم اقتصادی تبدیل می‌شود. در نتیجه، حتی در نظام‌های حقوقی متفاوت، نیاز مشترک به مقابله با جرایم اقتصادی موجب شکل‌گیری شروط و رویه‌های قراردادی مشابه می‌گردد.

در این میان، مسئولیت شرکت‌ها و اشخاص حقوقی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. فعالیت‌های مجرمانه اقتصادی غالباً از طریق ساختارهای پیچیده شرکتی و شبکه‌های تجاری انجام می‌شود و همین امر ضرورت ایجاد سازوکارهای پیشگیرانه در درون شرکت‌ها را افزایش داده است. الزام شرکت‌ها به ایجاد نظام‌های کنترل داخلی، بررسی طرف‌های معامله و نظارت بر جریان‌های مالی، موجب شده است که پیشگیری از جرم به بخشی از

فرآیند مدیریت قراردادهای تجاری تبدیل شود. این امر در نهایت، مرز میان مسئولیت عمومی و تعهدات خصوصی را کمرنگ کرده و زمینه همگرایی بیشتر حقوق کیفری و حقوق قراردادهای را فراهم می‌کند.

در حقوق ایران نیز مبارزه با پول‌شویی و فساد اقتصادی، به‌ویژه در روابط تجاری و مالی بین‌المللی، اهمیت فزاینده‌ای یافته است. با این حال، اجرای استانداردهای فراملی باید با اصول حقوق داخلی، قواعد آمره و الزامات نظم عمومی هماهنگ شود. از این رو، همگرایی حقوق قراردادهای تجاری در این حوزه نه به معنای پذیرش یکسان و کامل قواعد خارجی، بلکه به معنای نزدیک‌شدن تدریجی قواعد و رویه‌های داخلی به استانداردهای مشترک مبارزه با جرایم اقتصادی است (McKendrick, 2017: 81).

بر این اساس، می‌توان گفت که مبارزه با فساد، پول‌شویی و جرایم سازمان‌یافته، یکی از مهم‌ترین عوامل معاصر همگرایی حقوق قراردادهای تجاری بین‌المللی است. این فرآیند از طریق ایجاد استانداردهای مشترک، توسعه تعهدات قراردادی، افزایش مسئولیت شرکت‌ها و محدودکردن آزادی قراردادی در موارد مغایر با نظم عمومی اقتصادی تحقق می‌یابد. در نتیجه، سیاست جنایی فراملی نه تنها به مقابله با جرم کمک می‌کند، بلکه به‌طور غیرمستقیم در شکل‌دهی به قواعد و رویه‌های مشترک حقوق خصوصی نیز نقش دارد.

۶. چالش‌های همگرایی حقوق خصوصی در پرتو سیاست جنایی فراملی با تأکید بر حقوق ایران

همگرایی حقوق خصوصی در پرتو سیاست جنایی فراملی، اگرچه به ایجاد استانداردهای مشترک در زمینه مبارزه با فساد، پول‌شویی و جرایم اقتصادی کمک کرده است، با چالش‌های مهمی مواجه است. مهم‌ترین چالش، تعارض میان الزامات سیاست جنایی فراملی و حاکمیت ملی دولتهاست. از یک سو، ماهیت فرامرزی جرایم اقتصادی، همکاری و هماهنگی میان دولتها را ضروری ساخته و از سوی دیگر، دولتها همچنان بر استقلال تقنینی و صلاحیت خود در تعیین قواعد حقوقی و کیفری تأکید دارند. در نتیجه، همگرایی حقوقی در این حوزه بیش از آنکه به معنای یکسان‌سازی کامل نظام‌های حقوقی باشد، فرآیندی تدریجی و نسبی است (Bonell, 2018: 16). چالش دیگر،

تعارض میان حاکمیت اراده و قواعد آمره است. در قراردادهای تجاری بین‌المللی، طرفین اصولاً از آزادی انتخاب قانون حاکم و تنظیم روابط قراردادی برخوردارند؛ اما این آزادی نمی‌تواند وسیله‌ای برای فرار از قواعد آمره مربوط به مبارزه با فساد، پول‌شویی و سایر جرایم اقتصادی باشد. از این‌رو، اجرای قراردادهای بین‌المللی باید در چارچوب قواعد آمره و نظم عمومی نظام حقوقی مرتبط با قرارداد صورت گیرد. باین‌حال، تشخیص حدود و قلمرو قواعد آمره داخلی و فراملی همواره آسان نیست و گسترش بیش از حد آن‌ها می‌تواند امنیت و پیش‌بینی‌پذیری روابط تجاری را کاهش دهد (الماسی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۶).

تفاوت میان نظام‌های حقوقی و اقتصادی کشورها نیز مانع دیگری در مسیر همگرایی است. استانداردهای فراملی مبارزه با جرایم اقتصادی، مستلزم وجود زیرساخت‌های مناسب مالی، بانکی و نظارتی است؛ درحالی‌که کشورها و حتی شرکت‌ها از ظرفیت‌های یکسانی برای اجرای این الزامات برخوردار نیستند. افزون بر این، تعارض میان الزامات مختلف کشورها در زمینه شفافیت مالی، محرمانگی اطلاعات، حمایت از داده‌ها و نظارت بر معاملات می‌تواند اجرای هم‌زمان همه مقررات را دشوار سازد.

در حقوق ایران، این چالش‌ها با مسائل ناشی از تحریم‌های اقتصادی و مالی پیچیده‌تر می‌شود. محدودیت‌های بانکی، دشواری انتقال وجوه و ممنوعیت همکاری با برخی اشخاص یا نهادها می‌تواند اجرای قراردادهای تجاری بین‌المللی را با مانع مواجه کند. از این‌رو، قراردادهای بین‌المللی مرتبط با ایران نیازمند پیش‌بینی سازوکارهایی برای مدیریت تغییر قوانین، محدودیت‌های مالی، فورس‌ماژور و مذاکره مجدد هستند (شریفی طرازکوهی و مدرس سبزواری، ۱۳۹۶؛ فیضی چکاب و اللهیاری پرگو، ۱۳۹۷).

از سوی دیگر، هماهنگ‌سازی حقوق ایران با استانداردهای سیاست جنایی فراملی باید با رعایت مبانی حقوق داخلی و الزامات نظم عمومی انجام شود. پذیرش غیرانتقادی استانداردهای خارجی می‌تواند با برخی قواعد داخلی تعارض پیدا کند و فاصله‌گرفتن کامل از تحولات حقوقی بین‌المللی نیز ممکن است موجب کاهش امنیت حقوقی و دشواری حضور فعالان اقتصادی در تجارت جهانی شود. بنابراین، راهکار مناسب، همگرایی گزینشی و تدریجی است؛ به گونه‌ای که استانداردهای فراملی پس از بررسی و

تطبیق با ساختار حقوقی ایران پذیرفته شوند. در مجموع، مهم‌ترین چالش همگرایی حقوق خصوصی در پرتو سیاست جنایی فراملی، ایجاد تعادل میان آزادی قراردادی، الزامات مبارزه با جرایم اقتصادی و حاکمیت ملی است. تحقق این تعادل در حقوق ایران مستلزم هماهنگی میان قواعد داخلی و استانداردهای بین‌المللی، تقویت شفافیت مالی و مسئولیت اشخاص حقوقی و توجه به آثار تحولات سیاسی و اقتصادی بر قراردادهای تجاری بین‌المللی است.

نتیجه‌گیری

تحولات ناشی از جهانی‌شدن اقتصاد، گسترش تجارت بین‌المللی و افزایش جرایم اقتصادی فراملی، مرز سنتی میان حقوق خصوصی و سیاست جنایی را تا حد زیادی دگرگون کرده است. امروزه قراردادهای تجاری بین‌المللی صرفاً ابزار مبادله اقتصادی نیستند، بلکه به یکی از مهم‌ترین بسترهای انتقال و اجرای استانداردهای سیاست جنایی فراملی در روابط خصوصی تبدیل شده‌اند. الزامات مربوط به مبارزه با فساد، پول‌شویی، جرایم سازمان‌یافته و شفافیت مالی، به تدریج از حوزه حقوق کیفری و عمومی وارد عرصه قراردادهای شرکت‌ها و روابط تجاری شده‌اند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاست جنایی فراملی از طریق توسعه استانداردهای مشترک، قواعد آمره، الزامات نظارتی و شروط قراردادی، به همگرایی تدریجی حقوق خصوصی کمک می‌کند. این فرآیند موجب شده است که آزادی قراردادی دیگر مطلق نباشد و در مواردی که اجرای قرارداد با قواعد اساسی مبارزه با جرم، نظم عمومی اقتصادی یا الزامات شفافیت تعارض داشته باشد، محدود شود. باین‌حال، همگرایی حقوقی به معنای یکسان‌سازی کامل نظام‌های حقوقی نیست، بلکه بیشتر به معنای نزدیک‌شدن تدریجی قواعد و رویه‌ها در حوزه‌های مشترک است. در قراردادهای تجاری بین‌المللی، این همگرایی از طریق درج شروط ضدفساد، الزامات مربوط به شفافیت مالی، شناسایی مالک واقعی، رعایت مقررات مبارزه با پول‌شویی و پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای قراردادی تحقق می‌یابد. در نتیجه، قراردادهای علاوه بر کارکرد اقتصادی، کارکرد پیشگیرانه نیز پیدا کرده‌اند و بخش خصوصی به یکی از عناصر فعال در اجرای سیاست

جنایی فراملی تبدیل شده است. در حقوق ایران، مهم‌ترین چالش، ایجاد تعادل میان پذیرش استانداردهای فراملی و حفظ مبانی حقوق داخلی است. از یک سو، فاصله‌گرفتن از تحولات حقوقی و استانداردهای بین‌المللی می‌تواند موجب کاهش امنیت حقوقی و دشواری حضور فعالان اقتصادی در تجارت جهانی شود و از سوی دیگر، پذیرش غیرانتقادی قواعد خارجی ممکن است با قواعد آمره، نظم عمومی و ساختار حقوقی داخلی تعارض پیدا کند. از این رو، رویکرد مناسب برای حقوق ایران، همگرایی تدریجی، گزینشی و مبتنی بر تطبیق و بومی‌سازی استانداردهای فراملی است. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست جنایی فراملی از طریق تأثیرگذاری بر قواعد آمره، محدودکردن نسبی آزادی قراردادی، توسعه مسئولیت اشخاص حقوقی و ورود الزامات پیشگیرانه به قراردادهای تجاری، نقش مؤثری در همگرایی حقوق خصوصی ایفا می‌کند. تحقق مطلوب این همگرایی در حقوق ایران مستلزم هماهنگی تقنینی، تقویت شفافیت و مسئولیت شرکت‌ها، توسعه سازوکارهای قراردادی و استفاده هدفمند از تجربه نظام‌های حقوقی دیگر است.

منابع

- الماسی، نجادعلی، و شعبانی کُندسری، هادی. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی محدودیت‌های طرفین قرارداد در انتخاب قانون حاکم. مجله حقوقی بین‌المللی، ۳۴(۵۶)، ۹-۳۶.
- خوانساری، رسول، قلیچ، وهاب، و لطیفی، زهرا. (۱۳۹۹). (پیمان‌های پولی: چالش‌ها و راهکارها. پژوهشکده پولی و بانکی.
- شهلا، مهدی، و بشارتی، لیلا. (۱۳۹۸). نقش دادگاه‌های ملی در داوری تجاری بین‌المللی در حقوق ایران و فرانسه. مجله حقوقی بین‌المللی، ۳۶.
- فیضی چکاب، غلام‌نبی، و اللهیاری پرگو، حمید. (۱۳۹۷). کارکرد پیمان پولی دوجانبه در نظام پرداخت تجارت بین‌الملل: در شرایط تحریم اقتصادی. فصلنامه اقتصاد دفاع، ۳(۹)، ۳۹-۵۸.
- قوامی، سیدحسن. (۱۳۹۴). ضرورت و کارکردهای پیمان‌های دو یا چندجانبه ارزی در شرایط تهدید و تحریم اقتصادی. فصلنامه آفاق امنیت، ۸(۲۹).

- Bonell, M. J. (2018). An international restatement of contract law: The UNIDROIT principles of international commercial contracts. Transnational Publishers.
- Born, G. B. (2014). International commercial arbitration (2nd ed.). Kluwer Law International.
- Bridge, M. (2017). The international sale of goods: Law and practice (4th ed.). Oxford University Press.
- Cordero- Moss, Giuditta (2011), Boilerplate Clauses, International Commercial Contracts and the Applicable Law, New York.
- Cordero-Moss, G. (Ed.). (2014). International commercial contracts: Applicable sources and enforceability. Cambridge University Press.
- Elcin, Mert (2012), Lex Mercatoria in International Arbitration Theory and Practice, Volume 1, Thesis submitted for assessment with a view to obtaining the degree of Doctor of Laws of the European University Institute, Florence, Prof. Fabrizio Cafaggi (EUI Supervisor).
- European Union. (2018). Directive (EU) 2018/843 of the European Parliament and of the Council of 30 May 2018 amending Directive (EU) 2015/849 on the prevention of the use of the financial system for the purposes of money laundering or terrorist financing. Official Journal of the European Union.
- Ferrari, Franco, Kröll, Stefan (2010), Conflict of Laws in International Arbitration: n.a., Issue 1, Walter de Gruyter,
- Financial Action Task Force. (2012). International standards on combating money laundering and the financing of terrorism & proliferation: The FATF recommendations. FATF.
- Financial Action Task Force. (2014). Guidance on transparency and beneficial ownership. FATF.
- Flechtner, H. M., Brand, R. A., & Walter, M. S. (Eds.). (2001). Drafting contracts under the CISG. Oxford University Press.
- Fu, Junwei (2011), Modern European and Chinese Contract Law: A Comparative Study of Party Autonomy, Kluwer Law International Netherlands.
- Gaillard, Fouchard (1999), «Use of General Principles of International law Long Term Contract,» International Business Lawyer, pp. 214 – 224.
- Glitz, Frederico Eduardo Zenedin (2014), Globalization of Contract Law: A Brazilian Perspective, CURITIBA EDIÇÃO DO AUTOR, Curitiba.
- Goode, R., Kronke, H., & McKendrick, E. (Eds.). (2019). Transnational commercial law: Text, cases, and materials (4nd ed.). Oxford University Press.
- Grundmann, Stefan, Mazeaud, Denis (2006), General Clauses and Standards in European Contract Law: Comparative Law, EC Law and Contract Law Codification, Kluwer Law International, Netherlands.
- International Chamber of Commerce. (2020). ICC rules on combating corruption. International Chamber of Commerce.
- International Institute for the Unification of Private Law. (2016). UNIDROIT principles of international commercial contracts 2016. UNIDROIT.

- International Law Commission. (2001). Draft articles on responsibility of States for internationally wrongful acts, with commentaries. United Nations.
- Janssen, Andre, Meyer, Olaf (2009), CISG Methodology, sellier. european law publ, Munich.
- Khadjavi, Hodjat (1994), Theory of Lex Mercatoria and Recent Developments, [microform], Thesis (LL.M.) --McGill University, Quebec.
- Klabbers, Jan, Piiparinen, Touko (2013), Normative Pluralism and International Law Exploring Global Governance, Cambridge University Press, U.S.A.
- Kristian Fauchald, Ole, Hunter, David (2008), Yearbook of International Environmental Law, Volume 17; Volume 2006, Oxford University Press.
- Lookofsky, J. (2017). Understanding the CISG: A compact guide to the 1980 United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods (5th ed.). Kluwer Law International.
- Magnus, U., & Mankowski, P. (Eds.). (2017). European commentaries on private international law: Brussels Ibis Regulation. Sellier European Law Publishers.
- McKendrick, E. (2017). Contract law: Text, cases, and materials (7th ed.). Oxford University Press.
- Mistelis, L. A., & Kröll, S. M. (Eds.). (2018). UN convention on contracts for the international sale of goods (CISG): Commentary. C.H. Beck, Hart, Nomos.
- Nottage, L. (2006). The role of international commercial arbitration in the harmonization of private law. In The harmonization of international commercial law. Kluwer Law International.
- O'Malley, N. (2016). Rules of evidence in international arbitration: An annotated guide. Informa Law.
- Pounder, J. (2015). Transnational criminal law and international commercial contracts. Routledge.
- Schlechtriem, P., & Schwenzer, I. (Eds.). (2016). Commentary on the UN Convention on the International Sale of Goods (CISG) (4th ed.). Oxford University Press.
- Strong, S. I. (2016). International commercial arbitration: A guide for U.S. judges. Federal Judicial Center.
- United Nations Commission on International Trade Law. (1985). UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration. United Nations.
- United Nations Commission on International Trade Law. (2010). UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration 1985: With amendments as adopted in 2006. United Nations.
- United Nations Commission on International Trade Law. (2016). UNCITRAL Model Law on Secured Transactions. United Nations.
- United Nations Office on Drugs and Crime. (2012). The United Nations Convention against Corruption: A powerful tool to prevent and combat corruption. United Nations.

- United Nations Office on Drugs and Crime. (2019). Combating money-laundering and the financing of terrorism. United Nations.
- United Nations. (2000). United Nations Convention against Transnational Organized Crime and the protocols thereto. United Nations.
- United Nations. (2003). United Nations Convention against Corruption. United Nations.
- Van den Herik, L., & Stensrud Ekman, C. (Eds.). (2019). Research handbook on transnational criminal law. Edward Elgar Publishing.
- Zumbansen, Peer (2019), The Oxford Handbook of Transnational Law, Oxford University Press, New York.